

بسم الله الرحمن الرحيم

## حلقات

درس ۷۶

استاد: حجت الاسلام و المسلمين علم الهدی  
آموزشیا ر: آقای مهاجری

## مقدمه

در درس‌های گذشته بیان شد که شرط فعلیت تکلیف، قدرت مکلف است؛ به همین مناسبت به بررسی موارد قدرت و عجز مکلف پرداختیم و به فرضی رسیدیم که مکلف در ابتدای زمان تکلیف، قادر به اتیان مأموریه است ولی در ادامه، به یکی از دلایل سه‌گانه عصیان، تعجیز و عجز از انجام تکلیف ناتوان می‌گردد. ناتوانی به دلیل عجز مکلف گاهی همراه با آگاهی مکلف از حدوث این عجز و گاهی همراه با جهل مکلف نسبت به آن است. در درس پیشین گذشت که در صورت جهل مکلف، تکلیف و ادانه ساقطند اما نسبت به فرض علم مکلف بین مشهور و شهید صدر اختلافی وجود دارد که در این درس به نقد و بررسی این دو نظریه خواهیم پرداخت.

## متن عربى

لأنه على أى حال تكليف بغير المقدور و هو مستحيل . و من هنا يكون العجز الناشئ من الع صيان و التعجيز مسقطاً للتكليف و ان كان لا يسقط العقاب . و على هذا الأساس يردف ما تقدم من ان الاضطرار بسوء الاختيار لا ينافى الاختيار عقاباً بقولهم انه ينافيه خطاباً. و مقصودهم بذلك سقوط التكليف.

و الصحيح انهم ان قصدوا بسقوط التكليف سقوط فاعليته، و محركته فهذا واضح إذ لا يعقل محركته مع العجز الفعلى و لو كان هذا العجز ناشئاً من العصيان، و ان قصدوا سقوط فعليته . فيرد عليهم ان الوجوب المجعول انما يرتفع إذا كان مشروطاً بالقدرة ما دام ثابتاً، فحيث لا قدرة بقاء لا وجوب كذلك . و اما إذا كان مشروطاً بالقدرة بالقدر الذى يحقق الإدانة و المسؤولية، فهذا حاصل بنفس حدوث القدرة فى أول الأمر فلا يكون الوجوب فى بقاءه منوطاً ببقائها. و البرهان على اشتراط القدرة فى التكليف لا يقتضى أكثر من ذلك و هو ان التكليف قد جعل بداعى التحريك المولوى، و لا تحريك مولوى الا مع الإدانة، و لا إدانة الا مع القدرة حدوثاً، فما هو شرط التكليف اذن بموجب هذا البرهان هو القدرة حدوثاً.

## اضطرار بسوء الاختيار

هنگامی که مکلف قدرت بر انجام مأمور به دارد، ممکن است به واسطه یکی از اسباب سه گانه عصیان، تعجیز و عجز از انجام تکلیف ناتوان گردد. در فرض عصیان و تعجیز و همچنین عجزی که حدویش برای مکلف معلوم باشد عنوان اضطرار بسوء الاختيار صدق می کند؛ اما عجزی که برای مکلف معلوم نباشد، اضطرار بغير سوء اختيار است و موجب رفع تکلیف و ادا نه است.

در مورد اینکه فرض اضطرار بسوء الاختيار مسقط عقاب است یا خیر، بین علما اختلافی نیست و همگی در این فرض عقاب را ثابت می دانند و معتقدند که «الاضطرار بالاختيار لا ينافي الاختيار عقاباً»؛ یعنی همانطور که در فرض اختيار عقاب ثابت است در صورت حدوث اضطرار بسوء الاختيار هم عقاب ثابت خواهد بود. اما در مورد اسقاط تکلیف به واسطه حدوث اضطرار دو قول مطرح است.

### ۱. قول مشهور:

مشهور قائلند که اضطرار ناشی از سوء اختيار مسقط تکلیف است هر چند عقاب را ساقط نمی کند. وجه استدلال مشهور این است که عجز مکلف - چه بسوء اختيار باشد چه نباشد - تکلیف را تکلیف به غیر مقدور می کند و تکلیف به غیر مقدور هم محال است؛ در نتیجه عاجز - ولو بسوء اختيار - مکلف نخواهد بود. طبق نظر مشهور، اضطرار بسوء اختيار از یک جهت موافق اختيار است و از جهتی منافی با اختيار است و به تعبیر دیگر اضطرار مطلقاً مسقط تکلیف است. بر همین اساس است که فرموده اند «الاضطرار بالاختيار لا ينافي الاختيار عقاباً لکنه ينافيه خطاباً».

Sco ۱: (۱۲:۲۴)

### ۲. قول شهید صدر (ره):

ایشان معتقدند که اضطرار ناشی از سوء اختيار مسقط تکلیف نیست، همانگونه که مسقط عقاب نیست. در گذشته بیان شد که تکلیف یک فاعلیت دارد که همان محرکیت تکلیف است و یک فعلیت دارد که همان ثبوت تکلیف بر عهده مکلف و مرحله مجعول می باشد. برای تحلیل نظر مشهور باید ببینیم اسقاط تکلیفی که مدعای مشهور است ناظر به کدام بخش از تکلیف است؛ منظور مشهور از سقوط تکلیف، سقوط فاعلیت آن است یا سقوط فعلیت آن؟

## سقوط فاعلیت

در صورتی که مراد سقوط فاعلیت باشد، اشاره به امری بدیهی است و نزاعی در اینکه فاعلیت تکلیف منتفی می شود وجود ندارد؛ زیرا محرکیت متوقف بر قدرت مکلف بر تحرک است و در صورت عجز مکلف، امکان محرکیت وجود ندارد. بنابراین مراد از عدم اسقاط تکلیف، عدم اسقاط فاعلیت آن نیست.

## سقوط فعلیت

در صورتی که منظور سقوط فعلیت باشد، باز هم کلام مشهور دچار اشکال و غیر قابل قبول است. توضیح آنکه فعلیت تکلیف متوقف بر تحقق شروط آن، از جمله شروط عامه تکلیف است. قدرت بر امتثال، یکی از شروط عامه تکلیف است و عقل، قدرت را شرط فعلیت تکلیف می داند. مسأله تعیین کننده این است که قدرت به عنوان یکی از شروط عامه، به چه نحو در فعلیت تکلیف شرط شده است؛ به تعبیر دیگر آیا قدرت حدوثا و بقاء شرط است یا اینکه تنها حدوث قدرت برای تکلیف شرط شده است؟

در صورتی که قدرت حدوثا و بقاء شرط باشد بدین معناست که فعلیت تکلیف منوط به حدوث قدرت است و بقاء فعلیت نیز، متوقف بر بقاء قدرت می باشد و با زوال قدرت، فعلیت منتفی می شود. طبق این فرض نظریه مشهور معنی پیدا می کند.

اما اگر قدرت را تنها حدوثا شرط بدانیم، در صورت حدوث قدرت (ولو تنها در آغاز وقت تکلیف) تکلیف ثبوت می یابد و با از بین رفتن قدرت، تکلیف ساقط نمی شود. اما این فرض با قول مشهور هماهنگی ندارد.

SCO۲ : (۲۴:۴۷)

## گونه‌شناسی اخذ قدرت در تکلیف

برای تشخیص چگونگی اخذ قدرت به وسیله عقل در فعلیت تکلیف، باید بدانیم مراد از تکلیف چیست. تکلیف یعنی جعل به داعی تحریک مولوی؛ بدین معنی که مولی برای اینکه مکلف را به حرکت بیاندازد، تکلیف را بر ذمه او قرار می‌دهد. جعل به داعی تحریک مولوی، منوط به این است که امکان تحریک مولوی وجود داشته باشد و در صورتی که امکان تحریک نباشد، جعل لغو و در نتیجه ممتنع خواهد بود. تحریک مولوی در صورتی ممکن می‌شود که ادانه و مسئولیت مکلف محقق گردد. در صورتی که مکلف به واسطه عصیان، مُدان و مستحق عقاب نشود امکان تحریک او وجود ندارد. اما مسأله اساسی این است که ادانه منوط به چیست؛ آیا منوط به حدوث قدرت است یا حدوث و بقاء قدرت؟ حق آن است که ادانه تنها منوط به حدوث قدرت است؛ چرا که برای استحقاق عقاب و مسئولیت مکلف، کافی است که در مقطعی از زمان تکلیف، قدرت بر انجام تکلیف داشته باشد. در نتیجه ادانه برای او ثابت است و او مسئول انجام تکلیف می‌گردد.

تکلیف    امکان تحریک    ادانه و مسئولیت    حدوث قدرت

## نتیجه بحث

فعلیت تکلیف متوقف بر ثبوت ادانه است و از آنجا که حدوث قدرت برای ثبوت ادانه کافیست، عدم بقاء قدرت، چه ناشی از سوء اختیار باشد چه غیر آن، در بقاء تکلیف نقشی ندارند؛ در نتیجه تفاوتی بین اختیار و اضطرار بسوء اختیار وجود ندارد و همان‌گونه که در ادانه و عقاب موافقت در فعلیت تکلیف نیز هماهنگند.

Scor : (۳۶:۲۶)

## چکیده

۱. زوال قدرت ناشی از عصیان، تعجیز و عجز معلوم، اضطراب به سوء اختیار است.
۲. زوال قدرت اگر ناشی از عجزی باشد که برای مکلف مجهول است اضطراب بغیر سوء اختیار است و مسقط عقاب و تکلیف می باشد.
۳. اضطراب به سوء اختیار، مسقط عقاب نیست.
۴. مشهور اضطراب به سوء اختیار را مسقط تکلیف می دانند.
۵. شهید صدر اسقاط تکلیف بواسطه اضطراب به سوء اختیار را قبول نمی کند.
۶. اسقاط تکلیف یا به معنای اسقاط فاعلیت تکلیف است و یا به معنای اسقاط فعلیت تکلیف است.
۷. سقوط فاعلیت تکلیف بدیهی است و نزاع در سقوط یا عدم سقوط فعلیت تکلیف می باشد.
۸. فعلیت تکلیف، متوقف بر قدرت، به عنوان یک شرط عقلی است.
۹. فعلیت تکلیف متوقف بر امکان تحریکی است که متوقف بر ادانه و مسئولیت است و ادانه و مسئولیت هم متوقف بر حدوث قدرت است و نیازی به بقاء قدرت نیست.
۱۰. بنا بر نظر شهید صدر تفاوتی بین اختیار و اضطراب به سوء اختیار در عقاب و خطاب نیست و هیچ کدام ساقط نمی شوند.